

در جهان امروز و عرصه فرهنگ و ادب، «نقد» به عنوان یکی از شاخه‌های دانش‌گونه^۱ و سخت مهم علم ادبیات شمرده می‌شود، به گونه‌ای که «نقدشناسی» خود از مطالعات ادبی رایج این روزگار است.^۲ این فن پربهره ادبی، پیشینه‌ای بیش از دو هزار سال دارد و در این زمان دراز آهنگ بحث‌های بسیاری درباره زمینه‌های گوناگون آن بسان: تاریخچه نقد، انواع نقد، نظریه‌های ادبی، پیوند نقد با علوم و فنون دیگر و... انجام گرفته است. در این میان یکی از مهمترین مباحث مربوط به جنبه عملی و کاربردی نقد، مسأله «تقدس علمی و نقد» است که در یادداشت بسیار کوتاه حاضر به بیان مقدماتی مطالب مختصری در این باب می‌پردازیم.

از بررسی تجربیات و مطالعات تقدنویسی در ایران نکته مهمی که حاصل می‌شود این است که برخی از استادان و محققان و شماری از خوانندگان و مهرورزان آثار ادبی و بزرگان زبان و ادب پارسی بر این باورند که دانشجو و پژوهشگر جوانی که فاقد دانش‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری و لقب‌هایی چون: استاد و علامه و پروفیسور و غیره است نباید پا را از محدوده انفعال و تعلم ضمه بکم عمی بیرون گذاشته، به اظهار نظر و پیشنهادنویسی و نقد گفتار و نوشتار استادان روی شناس و دانشور ادب ایران اقدام کند. چون به پندار آنها تنها کسانی شایستگی نقد و بررسی آثار آن دانشمندان و اندیشه‌ورزان را دارند که خود از نظر علمی و ادبی برابر یا نزدیک ایشان بوده و توانایی فراهم آوردن اشعار و مقالات و کتاب‌های درخور و هم‌سطح آنها را داشته باشند. به بیانی دیگر در فضای نقد و ادب امروز ایران هاله‌ای از «تقدس علمی» سیمای تعدادی از استادان و ناموران را فرا گرفته و آنها را به صورت «تابو» و «بت» ادبی درآورده است، چنان که کوچکترین پیشنهاد

و نظر درباره پژوهش‌ها و آثار این مقدسان ادبی، گناه ستیغ و نابخشودنی علمی و مستوجب پرخاش و سرزنش علاقه‌مندان و خوانندگانی است که به اعتقادشان اشاره شد.

در برابر این، ویژگی بنیادین علم بطور عام و علوم انسانی و ادبیات به صورت اخص، ناستواری و گوناگونی نظریات است. الکساندر کراپ (Alexander. Krappe) اسطوره‌شناس برجسته، می‌نویسد: «هر طالب حقیقت آزاد است که فلان نتیجه‌گیری را مردود بشمارد ولی این حق را داشته باشد که از آن برای رسیدن به نتایج بهتر و حقیقت‌نماتری سود جوید، این مزیت بزرگ علم است که پذیرای عقاید جزئی نیست.»^۳ دکتر محمودی بختیاری نیز بدرستی بر این واقعیت گواهی داده‌اند: «در فلسفه و علوم انسانی هیچ نیازی نداریم که به یک نظر یا تعریف واحدی برسیم و شاید لطف کار در همین تنوع و نایکسانی‌هاست.»^۴ افزون بر این، در نظر داشتن مفهوم پذیرفته شده این بیت از ادیب طبری:

آن کو منزله است و مصون از خطا خداست

نشنیده‌ای مگر که بشر جائز الخطاست
سبب پیدایی چنین اصلی می‌شود که: «در نقد و پیشنهادنویسی همواره باید «حرمت علمی» اثر و صاحب آن رعایت شود نه «عصمت علمی» که از بن وجود ندارد، حتی خود استادان و پژوهشگران بزرگ با وجود اتصاف به برنامه‌هایی مانند: دانشمند و علامه، داعیه‌دار همه چیز دانی و مطلق بودن نیستند و حقیقت نیز جز این نیست بر همین بنیاد چه بسا ناقد و پیشنهادنویس آثار آنها، نکته‌ای و اشارتی را مطرح کند که به نظر آن بزرگان نرسیده و در منابع ندیده‌اند. در نتیجه در توضیح و گزارش، بیشتر مطلب مورد بحث به کار می‌آید و چون هدف از مقاله و پژوهش و کتاب، دریافت‌های درست و علمی و ارائه آنهاست، ارزش آن بررسی دست‌کم در برآوردن بهره‌ای از آرمان‌های اثر استاد و محقق مشهور بر خوانندگان دانا دل و واقع‌بین پوشیده نیست و البته این یکی از سودمندی‌های مسلم و مقبول نقد است که بسیار درباره‌اش سخن رانده‌اند.

این نکته که استادان و محققان در هر مقام و مدرکی در پیش‌درآمد آثار خویش خواستار اظهار رای و پیشنهاددهی خوانندگان هستند، گواه صادقی است بر اصولی بودن نقد هر اثر و نوشته و روحیه نقدپذیری کسانی که در نظر عده‌ای «مقدس ادبی» هستند.

آموزه نقد درست و پذیرش آن به روایت سعدی در بوستان از حضرت علی (ع) است که دروازه شهر دانش پیامبر (ص) بود و می‌فرمود: «إِذَا التَّائِسُ تَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَعْبُدُونِي فَلَا تَأْتِيكَ السَّمَاءُ أَعْلَمُ مِنِّي بِطَرِيقِ الْأَرْضِ»^۵ با چنین علم و دانایی فرابشری زمانی که شخصی به پاسخ آن حضرت خرده می‌گیرد، ایشان:

ترنجید از او حیدر نامجوی

بگفت ار تو دانی از این به بگوی

بگفت آن چه دانست و بایسته گفت

به گل چشمه خور نشاید زهفت

پسندید از او شاه مردان جواب

که من برخطا بودم او بر صواب

به از ما سخن گفت و دانا یکی است

که بالاتر از علم او علم نیست^۶

به همان سان که مسأله «نبود تقدس علمی در نقد» از این داستان استنباط می‌شود، شرط مهم دیگری نیز فرادست می‌آید و آن «اهلیت علمی منتقد و ضرورت نگهداشت و رعایت پاره‌ای از اصول نقدنویسی» است، بدین معنا که بررسی و نقد هر کتاب و نوشته‌ای عموماً، و آثار بزرگان بطور ویژه، مناسب محققان و علاقه‌مندان است که در زمینه دانش مربوط و موضوع مورد بحث اثر، مطالعه و آگاهی و ترجیحاً «تخصص» کافی را داشته باشند. چرا که به گفته روان شاد دکتر زرین کوب: «انتقاد را حربه عاجزان نام نهاده‌اند و جایی که منتقد در آن چه از آن سخن می‌گوید شناسا و دانا نیست بی‌شک این نام بر کار او سزااست.»^۷ لزوم از بین بردن بت‌وارگی علمی در نقد نه بدین معناست که هر آن که: «جوان است و جویای نام آمده است» به دست آویز روایی پیشنهادنویسی بر هر شاعر و محقق و نبودن مقوله‌ای به نام تابوی علمی در نقد، عنان قلم را رها کند و مطالب

پرتال جامع علوم انسانی

سجاد آیدینلو

تقدس علمی و نقد

غیر علمی سست بنیان را در قالب پیشنهاد و نظر برای فلان استاد و گوینده مشهور بنویسد، تا با نشان دادن نام خویش در کنار نام آن شخصیت بزرگ، خود را شهرة شهر دانش و تحقیق کند. حال آن که بی گمان عرض خود می برد و زحمت خوانندگان صاحب نظر و اهل فن می دارد. هم چنین به بررسی کننده آثار استادان و بزرگان واجب است که در عین نظرنویسی بی غرض و اصولی، حق مهتری و استادی صاحب اثر را در سبک و نوع نگارش خویش رعایت کند و پیوسته در مقام شاگرد و کبوتر از نظر علمی، دیدگاهها و نکات خود را به صورت «پیشنهاد» و نه چیزی فراتر از آن بیان کند، تا به همراه کار و آرمان علمی، اصل مهم اخلاقی نیز جامه کردار پوشد و خوانندگان و صاحب اثر مورد بررسی را به خواندن دقیق و شاید بهره یابی از آن پیشنهادها راغب تر کند.

«نقد منحصرأ از مقوله علم ادب نیست بلکه مقتضی ادب نفس نیز هست.»^۸ اما درباره کسانی که در برابر نقد اعتراض می کنند و منتقد و پیشنهاد نویس را به

پادافره بررسی اثر استاد و محقق نامدار می نکوهند و به تعبیر «لامارتین» عاجز می خوانند، باید گفت که اگر از میان خود آن بزرگان باشند که اثرشان به عیار بررسی سنجیده شده از این جهت محققند که: «نه فقط مردم عادی تاب شنیدن نقایص و عیوب آثار و احوال خویش را ندارند بلکه بسی از هنرمندان و صاحب نظران نیز نمی توانند ضعف و نقص خویش را تصدیق نمایند.»^۹ و اگر این سرزنشگران، یاران و شاگردان و ارادتمندان آن استادان باشند - که بی تردید خود منتقد و نظریه نویس بدور از حب و بغض و دارای هدف صرفاً علمی نیز از آن گروه است - در پاسخشان باید به این سخن نغز مرحوم استاد زرین کوب که خود از بزرگان آن مقدسان علمی و تابوهای ادبی است، استناد و بسنده کرد: «می توان گفت کتابی یا شعری فرود انتقاد است... اما هرگز هیچ اثری هر قدر عالی و ارزنده باشد برتر از انتقاد قرار نمی گیرد و آن را نمی توان از دسترس نقادان برتر شمرد.»^{۱۰} اگر فرهنگ نقد درست در عرصه ادب حاکم باشد، محقق و شاعر از عدم بررسی اثر خویش دچار پریشانی و اندوه می شود، نه چنان که کم و بیش امروز رایج است از نقد

آن. در این صورت هاله دروغین و زیان بار تقدس علمی هم از بین می رود و ناقدان و پیشنهاد نویسان در هر مقام و سواد و مدرکی، یارایی و شوق بیان نظر را پیدا می کنند و بزرگان نام آور و شاگردان و مریدان آنها نیز به جای خشم و خروش برخاسته از مهر، با علاقه ناشی از دانش دوستی و حقیقت جویی علمی به مطالعه و بررسی آن نوشته ها می پردازند. جای بسی شکر و شادی است که اندک اندک بی یاسی از نام بزرگان ادب و دلیری اظهار نظر درست یا نادرست از سوی جوانان علاقه مند و منتقدان و جستارگران بدون مدارک بالای دانشگاهی در قیاس با گذشته، بهتر و بیشتر می شود و امید است که با رعایت اصول علمی و اخلاقی از هر دو جانب منتقد و منتقد پربهره تر نیز گردد؛ چون به یقین «عصمت و قداست علمی» بی بنیاد و «حرمت و دقت علمی» در بایست است.

پادداشته ها:

- ۱- دانش گونه بدین دلیل که موضوع «علم بودن نقد» محل بحث و اختلاف است.
- ۲- رک: شمیا، بیروس: نقد ادبی، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸، ص ۲۵.
- ۳- درآمدی بر اسطوره شناسی، جهان اسطوره شناسی، ترجمه دکتر جلال ستاری، نشر مرکز ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱.
- ۴- زمینه فرهنگ و تمدن ایران، انتشارات پازنگ، چاپ چهارم ۱۳۶۸، ص ۲۲.
- ۵- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم ۱۳۷۹، ص ۲۰۶.
- ۶- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی چاپ چهارم ۱۳۷۲، ص ۱۳۳.
- ۷- نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹ مقدمه.
- ۸- ستاری، جلال: نگاهی به نقدنویسی در ایران، تحقیق و بررسی توس، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس ۱۳۶۹، ص ۲۲۳.
- ۹- زرین کوب، عبدالحمین: نقد ادبی، همان، ص ۱۶.
- ۱۰- نقد ادبی، همان، ص ۱۷.

